

به نام هستی بخش

دوستان و عزیزان گنج حضور، حضورتان بر این خان ملکوت پاینده باد.

اینبار می‌خواهم از حسی بگویم که در هر یک از ما می‌تواند عزمی دیگر، در آغازی دیگر، برای ایجاد تبدیلی ماندگار را در وجود ما به ارمغان آورد. هوایی دیگر که بیماری کاهلی و جبر خود ساخته، ماندن در گذشته و غفلت از نعمت‌های در اختیارمان را به آسانی درمان می‌کند.

صبح چهارشنبه ۱۴ دیماه ۱۴۰۱

اطلاعی‌ای از کانال گنج حضور: برنامه گنج حضور در تاریخ‌های ۱۴، ۱۶، ۲۱ و ۲۳ این ماه اجرا نخواهد شد. خبری که اینگونه انتظارش را نداشتیم و البته غمناکم کرد. خبر از تاخیری نسبتاً طولانی در ملاقات دوست. با خود اندیشیدم: مگر قرار نبود از هر پیامی با صبر و فضاگشائی در خودسازی استفاده کنم؟! و مگر نه اینکه:

كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنِ بَخْوَانٍ
مَرُّ رَا بِي كَارٍ وَ بِي فَعْلِي مَدَانٍ
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۳۰۷۱

به تعطیلات سال نو مسیحی و یا برنامه‌های شخصی که می‌تواند برای هر یک از ما از جمله استاد پرویز شهبازی هم پیش آید که بسیار طبیعی است، نگاهی نداشتیم و فقط در نگرانی علت پخش نشدن برنامه ۹۴۶ پریشان بودم. البته چند جلسه‌ای بود که برنامه‌ها را ضبط می‌کردم برای روز بعد، ولی امروز خود را آماده تماشای اجرای زنده آن برنامه کرده بودم. با خود گفتم:

قضا نتانم کردن دمی که بی‌تو گذشت
ولی چه چاره که مقدر جز قضای تو نیست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۸۰

قبلاً این نامرادی در وصال هفتگی با گنج حضور را در سرما خوردگی استاد تجربه کرده بودم اما خبر از این وقفه دو هفته‌ای اثری دیگر داشت. اول خود را مؤاخذه کردم که: «دیدنی بیشتر اوقات برنامه را ضبط می‌کردی و در ساعات و روزهای دیگری آن را می‌دیدی؟ چقدر قدر ناشناسی کردی!» و جواب می‌دادم: «اطمینان از حضور استاد و دریافت ارتعاشات عاشقانه او اثر خود را داشت و من هم برای ضبط برنامه حسی خوب داشتم. از سوی دیگر فاصله تاخیر از پخش مستقیم برنامه تا دیدن آن از روی فلش، حداکثر بیش از یک روز نبود». اما با تمام این اوصاف گویا، دارویی که برای بیماری مزمن من اساسی بود و اثر موثر آن را بارها تجربه کرده بودم، قرار است تا دو هفته دیگر در دسترس من نباشد.

نگران شدم: «آیا خواهم توانست با علائم بیماری بسازم؟ در تاخیرهای بیشتر، با خطر بازگشت و عود بیماری چه باید کرد؟». این افکار می‌گذشت در حالیکه از داروخانه مجهز شبانه روزی کانال گنج حضور که هر آن می‌توان با یک کلیک وارد آن شد، واقعاً غافل مانده بودم! در این هنگام بود که دانستم تبدیل ایجاد شده در من بسیار اندک بوده است و باید نگاهی دیگر بر خود اندازم. اگر تبدیلی که مولانا و استاد شهبازی بر آن تاکید دارند در من ایجاد شده بود اینک با فضاگشائی لازم، اجازه می‌دادم زندگی راه گشایم باشد. آری: سکوت و صبر را نادیده گرفته بودم و به الطاف کریمان توجهی نمی‌کردم.

هر که را دیو از کریمان وا برد
بی‌کسش یابد سرش را او خورد
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت شماره ۲۱۶۵

در درس قبله شناسی خود نظری انداختم و پرسیدم: «آیا این بیان و حقیقت زیبا را خوب یاد نگرفتی؟ از این به بعد به درونت بنگر و به سوهایی دیگر توجهی نکن. این تلویزیون، این سایت آقای شهبازی و این هم دنیائی از امکانات مجازی که به نعمت قانون کن فکان و قضا و قدر الهی، به دست و با سرمایه ایشان در اختیار ما قرار گرفته است». در قسمت هایلات شده صدا ضعیف و کم شده. دقیقه ۰۴:۴۵ تا ۰۴:۵۱

قبله را چون کرد دست حق عیان
پس تحری بعد ازین مردود دان
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۲۶۲۶

آری این اطلاعاتیه، حقایقی مفید را بر من آشکار کرد، حقایقی که در متن آموزش‌های مولانای عزیز سالهاست شنیده‌ایم. آموزه‌هایی که قصد تبدیل کردن مرکز ما را به سوی عدم داشته‌اند.

از سوی دیگر نباید از گنج روان در کنار دست خود که نتیجه سالها زحمت و تلاش عاشقان به حضور رسیده دنیا بوده است، نیز غافل شد. البته که باید بعد از حدود ۸۰۰ سال از بیان نزدیک به ۶۰۰۰ بیت شعر حیات بخش توسط مولانای عزیز، تغییری در ما ایجاد شده باشد. اما می‌بینیم که دنیا در چه حالیهست؟! حال که تاکنون اینگونه کاهلی کرده‌ایم و شکر این مقدار نعمت را به جا نیاورده‌ایم، دلیل آن را بشناسیم و جبران مافات کنیم و از این پس این خطا را تکرار نکنیم! کاهلی تا به کجا؟! ...

جانا به غریستان چندین به چه می‌مانی؟ «مانی» خوانده شده.
باز آ تو از این غربت تا چند پریشانی؟

صد نامه فرستادم صد راه نشان دادم
یا راه نمی‌دانی یا نامه نمی‌خوانی

گر نامه نمی‌خوانی خود نامه تو را خواند
ور راه نمی‌دانی در پنجه ره دانی
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۷۲

آری واقعا باید کاری کرد...

پیش از آنکه شب شود جامه بجو
روز را ضایع مکن در گفتگو
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۴۵۸

اکنون آیا با اجرای ماندگار ۹۴۵ برنامه گوهریار گنج حضور که انشالله عدد آن به ۲۰۰۰ و خیلی بیشتر هم خواهد رسید، نیز اینگونه قدر ناشناسی خواهیم کرد؟ و بدون تبدیلی اساسی در مرکز خود، همچنان گرفتار جادوی ذهن و فراموشی و کاهلی خواهیم ماند؟ واقعا باید مراقب این ناشکری‌های بزرگ باشیم.

دوستان عزیز، بخت ما بسیار بلند بوده است که در جوار بیش از ده‌ها جلد کتاب حیات‌بخش عرفانی و آسمانی پاک و این سامانه الکترونیک مبارک که امروزه هر یک به تنهایی، به حکم داروخانه‌ای شفا بخش هستند زندگی می‌کنیم. این کلمات را بر این اساس می‌گوییم زیرا، شکر خدا را بجا نیاورده است آنکه از مردم در قبال انعامشان تشکر نکند. و همچنین مراقب باشیم که مصداق این بیت قرار نگرفته باشیم:

بر سر گنج، از گدائی مرده‌ام
زانکه اندر غفلت و در پرده‌ام
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۴۳۲۳

باید همواره و لحظه به لحظه مراقب من‌ذهنی، این قرین خطرناک خود باشیم. او از روز الست تصمیم بر جدائی ما از مرکز عدم گرفته و بر این خیال خطای خود، سوگند هم خورده است.

یک زمان از وی عنایت برکند
عقل زیرک ابله‌ی‌ها می‌کند
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت شماره ۳۷۲۹

و در انتهای این سخن از دل، بیان دو بیت از غزل زیبای ۱۰۸ تقدیم به شما.

به برج دل رسیدی بیست این‌جا
چو آن مه را بدیدی بیست این‌جا

بسی این رخت خود را هر نواحی
ز نادانی کشیدی بیست این‌جا
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۰۸

باتشكر 🙏: غلامرضا - تهران